

# پیش‌شرط تحول در نظام آموزش و پرورش

## سید جواد حسینی\*

توضیح اعتماد: عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان و سرپرست پیشین وزارت آموزش و پرورش در یادداشتی مفصل هشت پیشنهاد را خطاب به سرپرست و وزیر آینده وزارت آموزش و پرورش مطرح کرده و این یادداشت را در اختیار «اعتماد» قرار داده که با توجه به اهمیت مطالب مطرح‌شده و همچنین شرایط خاص این وزارتخانه، این پیشنهادها در قالب چندین یادداشت منتشر می‌شود. بخش اول این مقاله که نخستین پیشنهاد مطرح‌شده است و به لزوم اجتماعی‌شدن تعلیم و تربیت می‌پردازد، در ادامه آورده شده است.

۱- جامعه‌پذیری و اجتماعی‌شدن تعلیم و تربیت، به عنوان پیش‌شرط هر گونه تحول در نظام آموزش و پرورش یکی از کارکردهای پنهان مناسب زیست بوم کرونا برای نظام تعلیم و تربیت این بود که دست‌کم يك گام به اجتماعی‌شدن آموزش و پرورش کمک کرد. این دست‌آورد باید در دوران پسا کرونا غنیمت شمرده شود چون هر ایده تحول‌خواه و کیفیت‌بخش به تعلیم و تربیت کشور متوقف به آن است که اگر محقق نشود؛ ایده‌های مطلوب نیز میدانی برای حضور عملی نخواهند یافت؛ خصوصا در سطح ابرسازمان‌هایی چون نظام تعلیم و تربیت که برای ایجاد نقاط تحول و توسعه، امکان توقف برای اصلاح را ندارند بلکه مانند هواپیمایی می‌مانند که در حال حرکت باید تعمیر و تکمیل گردند و این موضوع سختی کار تحول خصوصا تحولات کیفی و بنیادین را در آموزش و پرورش مضاعف می‌سازد چون مدیران و اندیشمندان و برنامه‌ریزان هم حرکت توقف‌ناپذیر هواپیما را باید مدیریت کنند و هم اصلاحات کیفیت‌بخش را در حین حرکت تحقق ببخشند. جامعه‌پذیری و اجتماعی‌شدن در چهار سطح جامعه‌ی (مردمی)، دولتی، سازمانی (وزارت آموزش و پرورش از ستاد تا صف) و مدرسهای باید محقق گردد و برای تحقق آن همان‌طور که لوزیک در کتاب ارزشمند نگرشی نو به تحلیل مسائل اجتماعی تاکید کرده است باید درگیر نبردی سخت با میدان‌داران فعلی شد و نیز بنا به گفته جان مشونیس در کتاب ارزشمند مسائل اجتماعی باید همراه با شواهد عینی

مدعاسازی برای جلب افکار عمومی را وجه همت خویش ساخت. بر این باورم امور پیچیده و مهمی چون امر تربیت و ابرسازمان‌های غول‌آسایی چون سازمان آموزش و پرورش به رویکردهای فرآیندمحور یا هر ایده‌ای از جنس تحول‌خواهی روی خوش نشان نخواهند داد چون کرختی و تصلب در پروسه‌های طولانی‌مدت زمانی به قول ماکس وبر ساختارهای آنها را تبدیل به قفس‌های آهنین و بروکراسی‌های بیمار پیچیده ضد تحولی نموده است. به نظر می‌رسد راه برون‌رفت از این وضعیت متصلب و متمرکز به پیش‌نیازها و بسترهای زمینه‌سازی نیاز دارد که امکان تحولات مثبت را سبب‌سازی کنند، معتقدم اجتماعی‌سازی و جامعه‌پذیری امر تعلیم و تربیت می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند. جامعه‌پذیری نظام تعلیم و تربیت ابتدا باید در سطح جامعه و افکار عمومی و سپس دولت و نظام سیاسی و در مراحل بعد سازمان آموزش و پرورش و در نهایت مدرسه محقق گردد. اولویت‌بندی سطوح جامعه‌پذیری به این دلیل است که شناخت افکار عمومی از ماموریت‌های آموزش و پرورش و جایگاه و منزلت امر تربیت باید در گسترده عمومی تحقق یابد و عمق پذیرد. مطالبات جامعه متناسب با ماموریت‌های سازمان تعلیم و تربیت در گسترده‌ای وسیع رخنمون گردد و به فرهنگ و گفتمان غالب مبدل گردد در آن صورت دو اتفاق مهم در سطح افکار عمومی شکل می‌گیرد اول اینکه مطالبه عمومی موجب می‌شود در سطح نظام سیاسی موضوع آموزش و پرورش جدی‌تر گرفته شود و دوم اینکه موجب برهم ریختن نظام متمرکز و متصلب سازمان آموزش و پرورش و گشودن مسیر مشارکت عمومی و اشتیاق با آن را سبب خواهد شد و همه این فرآیندها موجب می‌گردد سازمان آموزشی از کرختی و لایه‌بندی‌های آهنین خارج شده و در ب‌های آهنین خود به سوی مشارکت و نوآوری را بگشاید و چابکی سازمانی را موجب گردد و نظام مدرسه هم راستای با تحقق ماموریت‌های اصلی‌اش آماده تحولی عمیق و بنیادین گردد. در نتیجه فرآیند جامعه‌پذیری آموزش و پرورش است که آگاهی مسوولیت و مطالبه جامعه از آموزش و پرورش در مسیر درستی سازمان می‌یابد و در نتیجه آن عاملیت و مشارکت از سوی جامعه شکل می‌گیرد و نهاد آموزش و پرورش به جایگاه واقعی خود یعنی اصلی‌ترین نهاد توسعه و تحول چرخش می‌یابد و این موضوع موجب عبور از کوچک‌انگاری آموزش و پرورش می‌گردد. از سوی دیگر مقدمه توجه بیشتر و جدی‌تر نظام سیاسی به سمت نهاد تمدن‌ساز و توسعه‌آفرین آموزش و پرورش را فراهم می‌آورد. بنابراین جامعه‌پذیری مطلوب امر تعلیم و تربیت به ویژه در سطح جامعه‌ی و افکار عمومی زمینه‌ساز جامعه‌پذیری نظام سیاسی می‌گردد و در عمل نظام آموزشی و عناصر آن قدر می‌بینند و بر صدر می‌نشینند و خرده‌نظام‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تبادل و بده بستان‌های مناسبی با همدیگر

برقرار می‌نمایند در غیر این صورت خرده نظام سیاسی با هژمونی و تسلط خود بر نظام فرهنگی و آموزش و پرورش از هم گسیختگی و از خود بیگانگی معلمان و دانش‌آموزان را رقم خواهد زد و موجب پرورش نسلی مقاوم و ستیزه‌جو نسبت به جامعه و استیلای نظام سیاسی می‌گردد. در مرحله بعد اجتماعی شدن امر تعلیم و تربیت در سطوح سازمانی و در ابعاد ملی، استانی، منطقه‌ای و مدرسه‌ای محقق می‌گردد، مدیران و کارشناسان سازمانی را به درک درستی از مأموریت و شوق بالایی از مشارکت برخواهد انگیخت. اجتماعی شدن نه تنها مسوولیت، آگاهی و مطالبات مردم و در پی آن نظام سیاسی بلکه در سطوح سازمانی مدیران و کارشناسان را نیز به درک درست از نقش، جایگاه و کارکرد آموزش و پرورش متمرکز خواهد کرد و این موضوع در ریزش‌های خود مدرسه و عناصر آن را آماده تحول خواهد نمود. امروز همگان میدانند که بسیاری از راهبردها و اهداف ترسیمی در اسناد بالادستی از جمله سند تحول بنیادین در نوعی بیگانگی عمیق با عناصر اصلی تعلیم و تربیت (معلمان، مدیران، دانش‌آموزان و اولیا) که خود یا موضوع یا عامل تحولند، قرار گرفته است. اجتماعی شدن آموزش و پرورش در سطوح سازمانی و مدرسه‌ای شوق مشارکت را به جای میل به مقاومت می‌نشانند. وقتی عناصر اصیل آموزش و پرورش یعنی مدیران، معلمان و محصول و برونداد آن یعنی دانش‌آموزان و مشارکت‌کنندگان اصیل یعنی اولیا نسبت به نظام تعلیم و تربیت و مأموریت‌های آن اجتماعی و جامعه‌پذیر نشده‌اند و به مشارکت واقعی گرفته نمی‌شوند، چگونه می‌توان توقع تحولی عمیق و بنیادین و مدیریتی فرآیندمدار را از ایشان انتظار داشت و کارگزاری فکور و مشارکت‌کننده‌ای فعال و مشتاق در عرصه تعلیم و تربیت را به نظاره نشست. من معتقدم این فرآیند پیش‌درآمد هرگونه حرکت تحول‌خواهانه در نظام تعلیم و تربیت است. بر همین اساس پیشنهاد تدوین و تصویب نظام جامع اطلاع‌رسانی، تعاملی مشارکتی در سطوح جامعه‌ی دولتی درون سازمانی، برون سازمانی و مدرسه‌ای را به منظور تحقق اهداف پیش‌گفته مطرح می‌کنم. در این طرح نظام ارتباطی طراحی می‌گردد که همه اجزا و عناصر درون و برون سازمانی آموزش و پرورش را به شکل ارگانیک به هم پیوند می‌دهد و از هم گسیختگی موجود بین جامعه و آموزش و پرورش که نظامی مکانیکی (در گسست از جامعه) را شکل داده، از بین می‌برد. در این نظام تعاملی و ارتباطی نه تنها گسست بین جامعه و آموزش و پرورش بلکه گسست‌های افقی و عمودی نظام تعلیم و تربیت نیز باید فرو کاسته شود. کمتر کسی است که نداند نظام آموزشی کشور در سطوح ستادی بین معاونین و واحدهای متعددش از یک سو و بین ستاد و صف در سطوح ادارات کل و نواحی و شهرستان‌ها و همه آنها با مدرسه ازسوی دیگر چه فاصله و

بیگانگی و چندگانگی آشکاري وجود دارد. نظام تعاملی و ارتباطی مورد نظر پرکردن این شکافها و لایه‌های ضخیم مشارکت‌گريز و آشناستيز را باید هدف قرار دهد تا به پیوندي ارگانیک با جامعه برای تحقق آموزش و پرورش ارگانیکي (آموزش و پرورش در پیوست با جامعه) بینجامد و از سویی دیگر فرهنگ سازمانی را با چند مشخصه در نظام عریض و طویل آموزش و پرورش استقرار بخشد. مشخصه اول هم ادراکی یا بهتر بگویم ایجاد درك مشترك سازمانی در تمامی سطوح عمودی و افقی وزارت آموزش و پرورش است. دومین مشخصه همصدایی و هم‌آوایی در نقاط تحولی آغازین و رهایی از تکثرگرایی عملیاتی و چند صدایی‌های سردر گم‌کننده است. سومین مولفه در این نظام ارتباطی ایجاد روحیه مشارکت‌پذیری و مشارکت‌جویی در همه عناصر تعلیم و تربیت است که شوربختانه در وضعیت موجود مشارکت‌گریزند و انگیزه برای حرکت‌های مشارکت‌آفرین ندارند و البته این نظام ارتباطی موجب افزایش سطح جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن امر تعلیم و تربیت را در ابعاد درون و برون سازمانی محقق خواهد ساخت. ایجاد پارلمان‌های معلمان، مدیران، دانش‌آموزان و اولیا برای مشارکت واقعی عناصر اصلی تعلیم و تربیت، راه‌اندازی طرح صد مدرسه صد دبیرخانه (پنجاه دستگاه مهم دولتی و عمومی وجود دارد که هر يك از این دستگاه‌ها يك مدرسه دخترانه و يك مدرسه پسرانه به عنوان دبیرخانه‌های مشترك فعالیت متقابل آنها با آموزش و پرورش مشخص خواهند شد) (که از این طریق مشارکت نظام‌مند دستگاه‌های دولتی و عمومی با آموزش و پرورش رقم خواهد خورد). نظام تصمیم‌گیری مشارکتی از مدرسه تا ستاد برای مشارکت برخی موضوعات مهم، ایجاد میزهای منطقه‌ای و مدرسه‌ای مسائل مهم آموزش و پرورش به ویژه با رویکرد تحقق آموزه‌های سند تحول بنیادین با حضور مدیران، صاحب‌نظران، معلمان، دانش‌آموزان، اولیا و مسوولان دولتی نمونه‌هایی از طرح‌ها و رویه‌هایی است که می‌تواند فرآیند اجتماعی شدن آموزش و پرورش را با عاملیت همه ذینفعان و ذی‌مدخلان موجب شود.

\*معلم و سرپرست پیشین وزارت آموزش و پرورش